



آیا باید فوراً از کار اخلاقی لذت برد؟ اخلاق دینی «لذت» را نفی نمی‌کند

ارزش‌های اخلاقی اسلام از طرفی لذت را نفی نمی‌کنند و از طرف دیگر خواهان سعادت انسان هستند و عمل به دستورات اخلاقی را موجب رسیدن به سعادت می‌دانند.

ارزش‌های اخلاقی اسلام از طرفی لذت را نفی نمی‌کنند و از طرف دیگر خواهان سعادت انسان هستند و عمل به دستورات اخلاقی را موجب رسیدن به سعادت می‌دانند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: چگونگی و میزان تأثیر دین در هر جامعه‌ای از یکسو به تعریف و نقش دین در زندگی افراد و از سوی دیگر به شرایط اجتماعی-فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. جوانان سرمایه‌های عظیم یک جامعه و آینده‌سازان نظام و افتخار آفرین مردم اند جامعه‌شناسان معتقدند جامعه‌ای سالم است که جوانانی سالم داشته باشد. یکی از راه‌های مهم تربیت سالم‌آشنایی جوانان با آموزه‌های دینی و بایدها و نبایدهاست. بایدها و نبایدهای دین به مثابه نسخه دکتر است که انسان را از بیماری‌ها نجات می‌دهد و نتیجه آن ایجاد جامعه‌ای قانون‌مند متمدن و سالم است. از این رو بایسته است همه مردم به ویژه جوانان با دین بیشتر آشنا شوند زندگی بدون ایمان و دین رنج‌آور است.

به طور کلی جوانان ذهن خلاق و جستجوگری دارند و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ‌گویی به شبهات خویش اند. جوان با ده‌ها سوال از جمله این که من کیستم و از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم رو به رو است که برای این سوال‌ها باید جواب قانع‌کننده‌ای ارائه داد. این شبهات به تعبیر آیت الله شهید مطهری گذرگاه خوبی هستند اما عدم پاسخ‌گویی به آنها یا در نظر نگرفتن روحیه جوانان در هنگام پاسخ‌گویی موجب تزلزل در باورهای دینی آنان می‌گردد و پایه‌های تربیت دینی را سست می‌گرداند. خدای متعال به نسل امروز عنایت فرموده و آن این است که قوای فکری و عقلانی جوانان امروز ما نسبت به نسل‌های پیش‌خیلی زودتر به کار می‌افتد، به طوری که علاقه‌مندند مسائل را به صورت ریشه‌ای و همراه با استدلال درک کنند و تنها به تبعیت از دیگران اکتفا نکنند و این نعمتی خدایی است که زودتر انسان‌ها را در معرض تکامل قرار می‌دهد. آن چه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی در خصوص قلمرو ارزش‌های دینی است:

در میان مکاتب اخلاقی مطرح در محافل دانشگاهی دنیا، مفاهیمی کلیدی به چشم می‌خورد. با همین روش مفهوم لذت و سعادت را بررسی کردیم که ارزش‌های اخلاقی اسلام از طرفی لذت را نفی نمی‌کنند و از طرف دیگر خواهان سعادت انسان هستند و عمل به دستورات اخلاقی را موجب رسیدن به سعادت می‌دانند. تفاوت دیدگاه اسلامی با دیدگاه اندیشمندان مکاتب بشری غالباً در محدوده دید آن‌هاست. این اندیشمندان تنها محدوده کوچکی را می‌بینند و افق‌های دوردست و بلندتر را نمی‌بینند. مثلاً یکی از قدیمی‌ترین مکاتب اخلاقی، ملاک ارزش را سعادت می‌داند، اما سعادت را فقط در زندگی دنیا جستجو می‌کند. از دیدگاه اسلام، انسان طالب سعادت است و باید به سعادت خویش برسد، اما این مکاتب بشری سعادت را در دایره دنیا محدود می‌کنند و به بخش عظیمی از زندگی انسان که حیاتی ابدی اوست توجهی ندارند!

رابطه «منفعت طلبی» با مبانی اخلاق اسلامی

یکی از مفاهیم معروف در مکاتب اخلاقی مفهوم «منفعت» است. مکاتبی در مغرب زمین وجود دارند که اساس ارزش‌های اخلاقی را منفعت می‌دانند و این ملاک را مرتبه‌ای کامل‌تر از مکتب لذت‌گرایی تلقی می‌کنند؛ چراکه معمولاً انسان از مفهوم لذت، احساسی آنی و موقتی می‌فهمد. لذا این‌ها می‌گویند: لذت، ملاک ارزش نیست، بلکه باید دید چه کاری «منفعت» و چه کاری «ضرر» دارد و تنها رفتارهایی که منفعت دارند دارای ارزش اخلاقی هستند. ما نیز مفهوم منفعت را به کار می‌بریم و مقصودمان این نیست که حتماً کاری که منفعت دارد از همان ابتدا لذت بخش است. کسی که خرید و فروش می‌کند گاه برای رسیدن به منفعت زحمات زیادی را به جان می‌خرد، اما وقتی می‌بیند که با این معامله مالی به دست می‌آورد که بسیار بیشتر از مالی است که از دست می‌دهد، می‌گوید: این کار منفعت دارد.

در واقع در این جا بین مطلوب‌های آنی و مطلوب‌های میان مدت مقایسه می‌شود و انسان از مطلوبی آنی و نقد، به خاطر مطلوبی قوی‌تر که در درازمدت به دست می‌آید، صرف نظر می‌کند و می‌گوید: این صرف نظر کردن منفعت دارد. مکتب مذکور، ارزش‌های اخلاقی را از این سنخ می‌داند و می‌گوید: ما نباید انتظار داشته باشیم که فوراً از کار اخلاقی لذتی ببریم، بلکه کار اخلاقی کاری است که بعد از مدتی ما را به مطلوب‌هایمان می‌رساند و در واقع از آن‌ها لذت می‌بریم؛ مطلوب‌هایی که نقد نیست و به خاطر آن‌ها باید از لذت‌های آنی صرف نظر کرد. در مقابل اگر کاری لذت داشته باشد، ولی به دنبال خود ضررهای سنگین و طولانی مدتی را بر انسان تحمیل می‌کند کاری ضد اخلاقی و بد است.

این نظریه هم با منطق اسلامی تضاد ندارد، اما همان سخنی را که درباره لذت و سعادت گفتیم در این جا هم می گوئیم که نباید تنها نفع دنیایی را در نظر گرفت، بلکه باید مجموع آثاری را در نظر گرفت که بر این کار تا ابد مترتب می شود. باید آن نتایج را با لذت و رنج هایی که اکنون بر عمل مترتب می شود نسبت سنجی کرد و اگر برآیند آن مثبت بود، به این معنا که راحتی و خوشی و نائل شدن به مطلوب ها بیشتر از رنج ها بود، می گوئیم این کار نفع دارد، و اگر پیامدهای نامطلوب آن بیشتر بود می گوئیم این کار ضرر دارد و این اخلاقاً هم بد است. باز تاکید می کنیم: ما قبول داریم که انسان به طور فطری طالب منفعت است، اما نفع فقط نفع دنیوی و مادی نیست، بلکه برای این که بدانیم کاری نفع دارد یا ندارد باید آثار آن را در درازمدت و تا ابد در نظر بگیریم.

واکاوی مفهوم «مصلحت»

مفهوم دیگری که بیشتر نیاز به تأمل و بحث دارد و کمی پیچیده تر و مبهم تر از منفعت است، مفهوم «مصلحت» است. برخی می گویند: کار اخلاقی کاری است که مصلحت دارد و در مقابل آن، کاری غیراخلاقی است که مفسده دارد. ما کم یا بیش با این مفهوم آشنا هستیم، اما تعریف دقیقی از آن نداریم، به طوری که بتوان مصادیق آن را دقیقاً شناخت. به همین خاطر افراد در بسیاری از موارد در تعیین مصداق مصلحت اختلاف پیدا می کنند. ولی همه انسان ها اصل خوبی مصلحت را قبول دارند و شاید در عالم کسی پیدا نشود که بگوید: «من طالب مفسده هستم!» لذا قرآن می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»؛ ۱ وقتی به کسانی که در واقع مفسد هستند گفته شود در زمین فساد نکنید می گویند: ما اصلاح طلب هستیم.» صلاح و فساد، یا مصلحت و مفسده، مفاهیمی بسیار رایج اند، اما حدود آن ها به درستی مشخص نیست. غالب مفاهیم انتزاعی این گونه اند و نسبت به موارد و افراد مختلف متفاوت می شوند و به یک معنا نسبت در آن ها راه پیدا می کند. اما همه قبول داریم که انسان باید به دنبال مصلحت باشد. گاهی حکم عقل عملی را این طور تعریف می کنند: عقل عملی آن است که به مصالح امر و از مفاصد نهی می کند، یا می گویند: عقل عملی آن است که مصلحت و مفسده کارها را تشخیص می دهد. کسانی همچون کانت که ارزش های اخلاقی را تنها وابسته به حکم عقل می دانند در واقع به نوعی پذیرفته اند که مصلحت ها ملاک ارزش اخلاقی است.

ارتباط منفعت و مصلحت

اما مصلحت با منفعت چه نسبتی دارد؟ آیا هر کاری که منفعت داشته باشد مصلحت هم دارد؟ غالباً مصلحت و مفسده در امور اجتماعی به کار می روند. البته از لحاظ لغت و از لحاظ تحلیل عقلی چنین حصری وجود ندارد، اما معمولاً مفهوم مصلحت و مفسده را برای کارهای اجتماعی به کار می برند. در قرآن هم غالباً (و نه منحصراً) الفاظ مصلحت و مفسده در امور اجتماعی به کار رفته است (وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ ۲ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ يَمَّا كَسَبَتْ أَيُّدِي النَّاسِ ۖ وَ ۳). این امر به این خاطر است که فعل و انفعالات و تأثیر و تأثرات در کارهای اجتماعی بسیار گسترده است.

برخلاف «لذت» شخصی که بسیار راحت انسان می تواند کاری را تجربه کند ببیند لذت دارد یا ندارند، وقتی انسان به دنبال «منفعت» برود کار کمی پیچیده تر می شود. برای درک این که کاری منفعت دارد یا ندارد باید در فواصل طولانی نتایجش را بررسی کرد. «مصلحت» از این هم پیچیده تر است؛ اگر در ظرف اجتماع کاری را بررسی کنیم و ببینیم که به نفع جامعه است ولی ممکن است برای برخی افراد هم ضرر داشته باشد، در این صورت می گوئیم: این کار مصلحت دارد، و باید این ضرر را تحمل کرد تا نفع اجتماعی حاصل شود. یا اگر دو کار پیش روی ما بود که هر دوی آن ها فی حد نفسه منفعت داشت، اما یکی در دراز مدت منافع بیشتری داشته باشد می گوئیم: مصلحت در این است که انسان کمی سختی را تحمل کند و کاری را انجام دهد که نفع بیشتری دارد.

رابطه «مصلحت اندیشی» با مبانی اخلاق اسلامی

عده ای گفته اند: ملاک ارزش های اخلاقی «مصلحت» است، به این معنا که انسان باید آثاری که در دراز مدت برای همه افراد جامعه (و نه فقط برای شخص خودش) بر کاری مترتب می شود را بسنجد، آن گاه جمع بندی کند، و برآیند آن آثار را محاسبه کند تا بتواند قضاوت کند که این کار مطلوب است یا نامطلوب. ممکن است کسانی بگویند: ما نمی توانیم همیشه چنین محاسباتی را انجام دهیم. جواب این سخن این است که: انبیای الهی علیهم السلام زحمت این کار را از دوش ما برداشته اند. قوانین شرع برای چنین مواردی نازل شده که انسان ها خود توان محاسباتش را ندارند؛ محاسباتی که انسان به تنهایی ممکن است در آنها دچار خطاهای فراوانی شود و به خاطر عدم احاطه، بسیاری از عوامل را لحاظ نکند. چنین بینشی نسبت به منفعت طلبی، به مبانی اسلامی نزدیک تر است، همان طور که منفعت طلبی از لذت طلبی به معنای عامیانه اش به مبانی اسلامی نزدیک تر بود.

اما باز از صاحبان مکتب مصلحت طلبی باید پرسید که آیا شما تنها آثاری را در محاسبات خود لحاظ می کنید که تا لحظه مرگ با

انسان سروکار دارند یا بعد از آن را هم به حساب می آورید؟ اگر تنها دنیا را لحاظ کنید شما هم مانند سایرین محاسبه ناقصی انجام داده اید. چراکه بخش عظیمی از زندگی انسان را نادیده گرفته اید. این ملاک ها با اسلام تضاد ندارد، به شرط این که مفهوم آن ها را توسعه دهیم و افق دیدمان را وسیع تر کنیم؛ یعنی اولاً، تنها امور مادی را نبینیم و امور معنوی را در همین عالم به حساب آوریم، و ثانیاً، در امور مادی و معنوی، تنها به افق زندگی دنیوی بسنده نکنیم و آخرت را هم به حساب آوریم.

استعدادهای نامتناهی انسان را هم لحاظ کنیم!

نکته دیگری که باید لحاظ شود این است که در وجود ما نیازهایی هست که هنوز آن ها را نشناخته ایم و نباید احتمال این ها را نادیده بگیریم. با توجه به این سیر زندگی انسان آیا احتمال نمی دهیم که گونه های دیگری از لذت وجود داشته باشند که ما اصلاً بویی از آن ها نبرده ایم و هنوز خداوند آن ها را به ما نچشانده است، و آن ها بسیار مهم تر از این لذاتی است که اکنون با آن ها سروکار داریم؟ اگر این احتمال را به حساب آوریم، آن وقت دیگر سعادت را محدود به اعتدال قوه شهوت و غضب و عقل نمی کنیم. حکمایی که سعادت را این گونه تعریف کرده اند، در کتب خود اصلاً چنین احتمالی را مطرح نکرده اند که ممکن است همان طور که انسان نابالغ از درک لذت های افراد بالغ عاجز است، لذت دیگری وجود داشته باشد که ما از درک آن عاجزیم، و برای درک آن ها باید مراحلی را طی کنیم و بلوغ لازم را به دست آوریم. هیچ محاسبه ای نمی تواند نشان دهد که بین لذت خوردنی ها برای کودک و لذت جنسی برای جوان و لذت ریاست برای سیاست مدار و لذت قرب خدا برای عارف چه قدر فاصله هست.

بنابراین می توان گفت: ملاک هایی که مکاتب مختلف برای ارزش مطرح کرده اند از قبیل لذت، منفعت، مصلحت و امثال آن ها با شرایطی که گفتیم همه درست است. این نکته را هم باید بدانیم که در عالم، مجموعه افکاری سراغ نداریم که باطل محض باشد و هیچ عنصر حقی در آن نباشد. اگر در عالم مکتبی باطل هم اندک دوامی پیدا می کند به خاطر پوششی از حق است که به تن می کند، حتی در بت پرستی هم عناصری از حق وجود دارد. در این مکاتب اخلاقی، حتی مکتب لذت گرایی، عناصر حقی وجود دارد، اما باید با دید وسیع تر به این مقوله نگاه کرد و لذت را توسعه داد.

پس آنچه نقطه اساسی اختلاف بین مبانی اخلاقی انبیا با مبانی اخلاقی دیگران است تاکید بر دو عنصری است که موجب مزیت لذت، خیر، منفعت و مصلحت می شوند: یکی شدت و کیفیت مطلوب و دیگری کمیت و مقدار زمان مطلوب. اگر انسان هم زمان بتواند چند لذت را بچشد می تواند بین آن ها مقایسه کند، اما وقتی هنوز برخی لذت ها را نچشیده نمی تواند مقایسه کند و لذیذتر را مشخص کند. انبیا آمده اند تا به ما بفهمانند که لذیذی وجود دارد که ما آن ها را نمی شناسیم و گرچه فطرت انسان او را به آن سو سوق می دهد، اما غالباً عوامل شیطانی مانع می شوند که انسان به درستی به آن سو پیش برود.

اگر فطرت انسان سالم باشد کم کم راه خود را پیدا می کند، اما وقتی تخدیر شد دیگر نمی تواند حقیقت را درک کند. نقطه اساسی اختلاف بین مبانی اخلاقی انبیا با مبانی اخلاقی دیگران این است که انبیا می گویند: لذت های بسیار بیشتری وجود دارد. قرآن می فرماید: فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ؛ ۴ و در جای دیگر می فرماید: قَلَّا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ ۵ کسی نمی داند این چه لذتی است، اما بدانید که چنین چیزی وجود دارد و اگر به دنبال آن نروید ضرر می کنید و پشیمان می شوید. لذت های آخرت، هم کیفیت و نوع آن مطلوب تر است و هم پایدارتر و ابدی است (بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى). ۶. اگر این محاسبات را انجام بدهیم بسیاری از مکتب های اخلاقی به هم نزدیک می شوند و آن چنان تضادی بین آنها دیده نمی شود.

البته اگر کسی بگوید: تنها لذت های آنی ملاک خیر اخلاقی است، معنای سخن او نفی اخلاق است، یا اگر کسی بگوید: خوبی ها و بدی ها قرارداد محض اند و هیچ ملاکی ندارند، در حقیقت مکتب او نابود کننده اخلاق است، و باید گفت: این ها مکاتب ضد اخلاقی هستند؛ اما آن مکاتبی که کم یا بیش، مبنایی را برای سنجیدن کارها در نظر گرفته اند، با شرایطی که گفتیم با مبانی اسلامی قابل جمع اند.

۱. بقره، ۱۱.

۲. بقره، ۶۰.

۳. روم، ۴۱.

۴. زخرف، ۷۱.

۵. سجده، ۱۷.

